

د: ۸۷/۲/۱۰

پ: ۸۷/۲/۲۲

## اتقان صنع شرح بیٹی از حافظ شیرازی

\* محسن جاهد

\*\* سحر کاوندی

چکیده

جلال‌الدین دوانی، از جمله بزرگ‌ترین فیلسوفان مکتب شیراز، دارای آراء و اندیشه‌های بدیعی در منطق و فلسفه است. وی در رساله‌های کوچک خود، ابیاتی از شاعران بزرگ همچون حافظ شیرازی و شیخ محمود شبستری را شرح و تبیین کرده است. این مقاله به تصحیح، تحقیق و شرح این بیت از حافظ می‌پردازد: پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد کلیدواژه: جلال‌الدین دوانی، حافظ، اتقان صنع.

جلال‌الدین دوانی از فیلسوفان و متکلمان بزرگ مکتب شیراز، متولد ۸۳۰ ه. ق در دوان از قرای کازرون است. کسب علم و دانش را نزد پدر خود، مولی‌سعدالدین اسعد صدیقی دوانی، آغاز کرد و سپس از محضر بزرگان آن دوره برای تحصیل مراتب عالییه بهره برد.<sup>۱</sup> گرچه دوانی از جمله فیلسوفانی است که دارای تألیفات، آثار و رسائل علمی فراوانی است که تعداد آنها را بیش از نود اثر ذکر کرده‌اند،<sup>۲</sup> اما شهرت و اهمیت وی به جهت کثرت تصانیف و یا فراوانی تألیفات نیست، بلکه آنچه موجب امتیاز و برجستگی شخصیت او می‌گردد، استقلال فکری، نوآوری و خلاقیت اوست.

Email: jahed.mohsen@znu.ac.ir

Email: drskavandi@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان.

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان.

دوانی در سال ۹۰۷ و یا ۹۰۸ ه. ق در حالی که بیش از هفتاد سال داشت، دار فانی را وداع گفت و در مولد خود، دوان، دفن گردید.

جلال‌الدین دوانی در بیشتر دوران عمر خود بر مذهب اهل تسنن بوده و با بزرگان اهل سنت حشر و نشر داشته و فرقه ناجیه را اشاعره می‌دانست.<sup>۳</sup> وی دلیل این امر را مخالفت اشاعره با معتزله و دیگر فرق اسلامی در بسیاری از اصول عقاید می‌داند. چنان که در ردّ نظر محقق طوسی و علامه حلّی که فرقه ناجیه را شیعه امامیه می‌داند، می‌گوید:

بل إن هذه الفرقة، هم الأشاعرة؛ لأن الشيعة توافق المعتزلة في غالب اصول العقائد وأما المخالف لهم وغيرهم من سائر فرق الإسلام، الأشاعرة لأنهم قالوا بما لم يقل به أحد منهم في الأصول وغيرها.<sup>۴</sup>

اما به هر حال معروف است که دوانی در اواخر عمر به تشیع گرائید (و یا تشیع خود را آشکار ساخت).<sup>۵</sup> وی به هنگام نگارش رساله حاضر نیز اشعری مذهب بوده و عقاید آنان را بر حق دانسته و تصریح می‌کند فرقه فائزه، اشاعره هستند.

دوانی در فلسفه دارای آراء و اندیشه‌های بدیعی است که از جمله آنها می‌توان به نحوه تبیین نسبت معلول به علت اشاره کرد، از نظر او معلول، ذاتی مباین با ذات علت نیست، بلکه شأنی از شؤون، وجهی از وجوه، و حیثیتی از حیثیات علت است.<sup>۶</sup>

وی در پرتو چنین تحلیلی به دو نتیجه مهم دست می‌یابد: الف) در جهان هستی ذوات متعدّد نیست، بلکه ذات واحدی است که صفات متعدّد دارد.<sup>۷</sup> ب) معلول، معدوم نمی‌شود و زوال معلول در حقیقت، ظهور علت به شکلی دیگر است.<sup>۸</sup>

دوانی زمان و حوادث منطبق بر آن را به‌طور یکجا و مجموعی اعتبار کرده و معتقد است در این اعتبار وحدانی و مجموعی است که وجهی از وجوه و شأنی از شؤون علت اولی شناخته می‌شود.<sup>۹</sup>

وی سپس با استفاده از اصول مذکور به حل معضل علم الهی به امور جزئی و متغیّر پرداخته و از آن رهگذر، دو مسأله فلسفی و کلامی دیگر را نیز حل می‌کند: الف) کیفیت وجود حوادث و زوال آنها.<sup>۱۰</sup> ب) سرّ نسخ و حقیقت آن.<sup>۱۱</sup>

دوانی مسأله «حدوث دهری» را برای اولین بار در کتاب نورالهدایه طرح کرده و در تعریف آن چنین می‌گوید: «حدوث دهری عبارت است از فعلیت ماهیت بعد از عدم واقعی که متّصف بکمیت نباشد».<sup>۱۲</sup>

و بیان می‌دارد که «در اطلاقات حکماء و متکلمین لفظ حدوث بر سه معنی است: حدوث ذاتی، حدوث دهری و حدوث زمانی».<sup>۱۳</sup>

به نظر می‌رسد حکیم و یا فیلسوفی پیش از او سخنی از حدوث دهری به میان نیاورده و طرح مسأله حدوث دهری از ابتکارات دوانی باشد. آنچه در بین فلاسفه و حکماء مشهور است آن است که چنین مسأله‌ای برای اولین بار توسط میرداماد طرح شده است؛ اما آیا حدوث دهری‌ای که میرداماد مطرح کرد، دقیقاً به همان معنایی است که محقق دوانی بیان داشته است، یا معنایی متفاوت با آن دارد؛ بحثی است که نیاز به پژوهشی مستقل و دقیق دارد.

دوانی در منطق‌نگاری پیرو منطق‌نگاری دو بخشی بوده و غالباً معطوف به آثار قرن هفتم و هشتم هجری است. برخی از دیدگاه‌های منطقی وی عبارتند از: الف) رد اعتبار قضیه سالبه المحمول؛ ب) اعتقاد به حمل پذیری امر جزئی؛ ج) تمایز میان قضیه مهمله و طبیعی؛ د) نسبی - نه نفسی - بودن امور بدیهی و نظری.<sup>۱۴</sup>

در رساله حاضر، دوانی برای شرح بیت حافظ شیرازی، از بیان چند مقدمه مدد می‌جوید: الف) صواب و خطا در اقوال عبارت است از مطابقت و عدم مطابقت با واقع، و در افعال عبارت است از موافقت و مخالفت با مصلحت.

ب) فاعل حقیقی در ایجاد ممکنات و افاضه کمالات بر آنها، جز حضرت حق تعالی نیست.

ج) افعال الهی اگرچه خالی از مصلحت نیست، اما معلل به اغراض نیستند.

د) عنایت خداوند متعلق به نظام کل عالم من حیث الكل بوده و مقصود بالذات نیز همان است و مصالح جزئیة عالم به مصالح کلیه باز می‌گردد.

در توضیح مقدمه اخیر بیان می‌کند از آنجایی که هر قدر سنخیت و تناسب بین فاعل و قابل بیشتر باشد، افاده و استفاده بیشتر خواهد بود، لذا از بین اوضاع مختلفی که می‌توان برای عالم تصور نمود، وضعیتی که اصلح و اکمل باشد، تناسب و سنخیت بیشتری با مبدأ کامل من جمیع الوجوه دارد. نیز اگر در نظام کل عالم، وجهی اصلح از آنچه واقع است، امکان داشت، قطعاً باید واقع می‌شد. زیرا یا خداوند علم به آن وجه اصلح دارد، یا ندارد. در صورت اول، اگر با وجود امکان آن وجه، قادر بر آن نباشد، مستلزم عجز خداوند و اگر قادر باشد و ایجاد نکند مستلزم بخل خداوند است. و لازمه شق دوم نیز جهل باری تعالی است.

دوانی پس از بیان مقدمات، نتیجه می‌گیرد که هیچ فعلی در عالم خطا نیست؛ زیرا خطا در افعال، به معنای مخالفت با مصلحت است، در حالی که هر آنچه در عالم واقع می‌شود، حقیقتاً مخلوق حق تعالی بوده و متضمن مصلحتی در نظام کل است، اگرچه سازگار با مصالح جزئی و فردی نباشد.

و از سویی اعتقاد به خطا، مبتنی بر قبول فاعلیت انسان در امور است و چون چنین نیست، پس وصف افعال به خطا، خود خطا است.

از آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که: اولاً دوانی، فاعلیت انسان در امور عالم را پذیرفته و فاعل حقیقی را جز خداوند نمی‌داند و این مسأله را از اعتقادات اشاعره دانسته، و اشراقیون، محققان مشائی از جمله شیخ الرئیس، خیّام، بهمنیار و نیز خواجه طوسی را موافق با این رأی و نظر محسوب می‌کند. اما متأخران از مشائین را که به نظام علی و معلولی در سلسله موجودات معتقدند، مخالف با این مسأله دانسته و مذهب معتزله را نیز به جهت پذیرش فاعلیت و خالقیت انسان در افعال خود، بدتر از مجوس معرفی می‌کند. و از سویی معتقد است اثبات نظام علی و معلولی در سلسله وجود، از سوی حکماء به جهت تصحیح صدور کثیر از واحد و تعیین جهات مختلف و متکثر در خداوند است، نه اثبات ترتب در فاعلیت حقیقی.

به نظر می‌رسد دوانی در این مسأله، فلاسفه و متکلمین (غیر از معتزله) را هم عقیده و هم‌رأی با اشاعره دانسته است؛ در حالی که اگر مراد وی نفی مطلق تأثیر از غیر واجب تعالی باشد، همچنانکه اشاعره معتقد به آنند، فلاسفه و متکلمین از جمله شیخ الرئیس، بهمنیار و خواجه طوسی آن را نمی‌پذیرند.<sup>۱۵</sup> اما اگر مقصود وی نفی تأثیر استقلالی است به گونه‌ای که علت‌العللی باشد و تمام سلسله فاعل‌ها منتهی به آن شده و مسخر امر آن باشند، همچنانکه فلاسفه و متکلمین معتقد به آن هستند، آنگاه تصریح دوانی در رساله حاضر با این برداشت ناسازگار است.

ثانیاً دوانی افعال الهی را معلّل به اغراض ندانسته و معتقد است در صورتی که فاعل، فعلی را برای غرضی انجام دهد، ناقص بالذات و مستکمل بالغیر خواهد بود. ابن سینا نیز در این مسأله معتقد به نفی غرض به طور مطلق از خداوند است.<sup>۱۶</sup>

بهمنیار بن مرزبان<sup>۱۷</sup> و خواجه طوسی<sup>۱۸</sup> و فخر رازی<sup>۱۹</sup> نفی غرض را به طور مطلق از خداوند جایز ندانسته و آن را مستلزم عبث بودن فعل الهی می‌دانند، نیز بین غرض فعل و فاعل تمایز قایل می‌شوند.

## رساله حاضر

رساله حاضر تصحیح شرح بیت زیر از حافظ شیرازی است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد<sup>۲۰</sup>

نسخه‌های مورد استناد در تصحیح این رساله عبارتند از:

۱. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۲۹۰، با نشان «ع».

این نسخه به خط نستعلیق است و فاقد حواشی. کاتب و تاریخ کتابت آن نامعلوم است.

۲. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۴۱۰، با نشان «ش».

این نسخه در تاریخ ۱۰۴۶ ه. ق به کتابت محمد النخیری به انجام رسیده است. خط این نسخه نستعلیق تحریری و بدون حاشیه است و کاتب این احتمال را به میان آورده است که شاید نسخه‌ای که از روی آن استنساخ کرده است نسخه‌ای باشد که به طور مستقیم از سوی نسخه اصلی مصنف - جلال الدین دوانی - استنساخ شده باشد.

۳. نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس به شماره ۶۱۹۲، صص ۲۲۱ تا ۲۲۷، با نشان «ق».

کاتب این نسخه محمد بن حسین العقیلی العسکری آبادی است. وی در پایان آورده است: این نسخه را به یک واسطه از خط مؤلف استنساخ کرده است. تاریخ کتابت نامعلوم است.

در تصحیح این اثر نکات زیر رعایت شده است:

۱. «ة» را در عبارات فارسی به صورت «ت» ضبط کرده‌ایم، مانند عزة ← عزت

۲. «می» را به صورت جدا ضبط کرده‌ایم، مانند میگوید ← می گوید.

۳. در خصوص حرف اضافه «به»، اختلاف نسخه بدل‌ها لحاظ نشده و در همه موارد

به صورت «به» درج شده است، مانند: بآن ← به آن

۴. «الف» مقصور را به صورت «الف» مددود ضبط کرده‌ایم، مانند السّلم ← السّلام.

۵. اضافه مصححان در قلاب [ ] آمده است.

و به نستعين في التتميم<sup>(۱)</sup>

لك الحمد اللهم ملهم الصواب و على نبيك الأواب<sup>(۲)</sup>، الصلاه<sup>(۳)</sup> المستجاب و السلام المستطاب و على اتباعه من الآل و الأصحاب.

و بعد<sup>(۴)</sup>، چند کلمه در تبیین معنی یک بیت از اشعار لسان الوقت حافظ شیرازی رحمه الله، بر حسب التماس بعضی از اخوان صفا و خلان وفا که از مشرب حکمت به نصیب او فر و حظّ اکمل محفوظ گشته، متعطشان بودای امراض را در کئوس<sup>(۵)</sup> معالجات اصابت سمات، شربت شفای کامل می بخشند و در اصلاح مزاج و مزاوله علاج، خاصیت ایادی موسی و انفاس عیسی می نمایند و این التماس ناشی از استدعاء بعضی اعیان امائل بوده که به توفیق ربانی در مضمار<sup>(۶)</sup> کمالات انسانی، احراز قصب السبق<sup>(۷)</sup> از سابقان نموده و در میدان<sup>(۸)</sup> مکارم نفسانی گوی برایعت از صناید زمان ربوده، لازال کلقبة الشریف معیناً للذین و کاسمة المنیف منصوراً علی العدی<sup>(۹)</sup> و المعاندین مرقوم رقم ارتحال ساخته، عرضه عرض<sup>(۱۰)</sup> بر افاضل و امائل می گرداند و چون این تلیف بی<sup>(۱۱)</sup> سابقه اعمال رؤیت اتفاق افتاده، اگر در مطاوی آن خللی و در فحاوی آن زللی رخ نماید، به حسب<sup>(۱۲)</sup> ذیل اغماض و اعراض از مکاوحه و اعتراض از شیمه کرام مترقّب است. چنانچه مضمون بیت مشارالیه به آن ارشاد<sup>(۱۳)</sup> می نماید، اعنی قوله: <sup>(۱۴)</sup>

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد<sup>(۱۵)</sup>  
و قبل از خوض در اداء معنی بیت، تمهید مقدمه [ای] چند که در<sup>(۱۶)</sup> اطلاع بر مضمون آن مدخلی<sup>(۱۷)</sup> تمام دارد، خواهد رفت. و التوفیق من الله تعالی.  
مقدمه اولی: باید<sup>(۱۸)</sup> دانست که خطا و صواب، گاه صفت اقوال می شوند<sup>(۱۹)</sup> و گاه صفت افعال، مثلاً اگر کسی گوید که یکی، نیمه دو است، گویند صواب گفت و اگر خلاف

۲. ع: الاداب

۵. کئوس: جمع کأس: جام، شراب

۱۰. ق: عریض

۱۳. ع: اشارتی

۱۸. ع: بیاید

۱. ش: + فی شرح بیت لسان الوقت حافظ شیرازی

۴. ع: + این

۹. ق: الهدی

۱۲. ق: کسب

۱۵. دیوان حافظ شیرازی، ص ۶۶.

۱۷. ق: مدخل

۳. ع: الصواب

۶. مضمار: میدان

۸. ع: میان

۱۱. ع: - بی

۱۴. ع: - قوله

۱۶. ع: - در

۱۹. ع: می شود

آن گوید، گویند خطا گفت و همچنین اگر کسی کاری کند که موافق مصلحت باشد آن را نسبت به صواب<sup>(۱)</sup> کنند و اگر مخالف مصلحت کند، آن را خطا خوانند و او را مخطئ گویند.<sup>(۲)</sup> پس صواب و خطا در اقوال عبارت از<sup>(۳)</sup> مطابقت با واقع<sup>(۴)</sup> و عدم مطابقت با آن است<sup>(۵)</sup> و در افعال، عبارت از موافقت با مصلحت و مخالفت با آن.

مقدمه ثانیه، آنکه به اتفاق ارباب بحث و برهان، و اطباق اصحاب کشف و عیان، فاعل حقیقی در ایجاد ممکنات و افاضت کمالات بر ایشان<sup>(۶)</sup>، غیر حضرت حق تعالی نیست، و این قاعده مبنی بر<sup>(۷)</sup> عقائد<sup>(۸)</sup> اهل سنت و جماعت است که مالکان از مه براعتند، چنانچه فئه ناجیه اشاعره در کتب کلامیه بیان کرده اند و اساطین حکماء که ایشان را به عرف زمان ما، اشراقیان گویند برآند، اگرچه مشهور نزد متأخران از اتباع مشائین خلاف آن است. چنانچه در السنه محصلان دایر است و این معنی از ترتیب<sup>(۹)</sup> سلسله وجود که حکماء اثبات کرده اند، استنباط نموده اند. اما محققان ایشان نیز درین معنی موافقت و بیان آن به دلائل باهره کرده اند و از جمله شیخ رئیس که محیی مراسم علوم ایشان است در کتاب شفا که اطول و اشهر کتب فن است، تصریح بر آن کرده و شاگردان او مثل عمر بن الخیّام و بهمنیار بن<sup>(۱۰)</sup> المرزبان نیز بر این<sup>(۱۱)</sup> مصرّحند و خیّام را در این مسئله رساله ای است مفرده<sup>(۱۲)</sup>، و از متأخران، فاضل طوسی نیز در تحقیق این رساله تلفیق نموده و توهمی که بعضی متأخران را شده از آنچه<sup>(۱۳)</sup> حکماء در ترتیب سلسله وجود گفته اند،<sup>(۱۴)</sup> مدفوع است.<sup>(۱۵)</sup> چه مراد ایشان اثبات<sup>(۱۶)</sup> ترتب در فاعلیت حقیقی نیست، بلکه غرض ایشان تعیین جهات مختلفه است که به آن اعتبار صدور کثرت از واحد حقیقی، ممکن باشد. چنانچه وسائط به منزله آلات باشد<sup>(۱۷)</sup> و درین معنی هیچ کس از معتبران<sup>(۱۸)</sup> مخالفت ندارد، مگر طائفه معتزله که به مقتضای نصّ حضرت<sup>(۱۹)</sup> شارح، علیه افضل الصلوات و التسلیمات، مجوس این امت اند که

۱. ع: با صواب	۲. ع: خوانند	۳. ق: - از
۴. ع: + است	۵. ع: - است / ش: آنست	۶. ع: انسان
۷. ش: ق: - بر	۸. ع: قواعد / ش: - عقاید	۹. ش: ترتب
۱۰. ع: - بن	۱۱. ع: برین / ق: بدین	۱۲. ش: مفرد
۱۳. ع: آن جمله	۱۴. ع: + و	
۱۵. همانطور که در مقدمه آمد، نظر حکمای مذکور خلاف مدعای دوانی است.		
۱۶. ع: اثبات	۱۷. ع: ش: باشند	۱۸. ق: معتبران
۱۹. ع: - حضرت		

ایشان عباد را خالق افعال اختیاری می‌دانند و از این جهت، مشابهت با مجوس دارند،<sup>(۱)</sup> که ایشان دو فاعل حقیقی اثبات می‌کنند، یکی مبدأ خیر، و آن را نور و یزدان می‌نامند؛ و دیگری فاعل شر، و آن را ظلمت و اهرمن می‌خوانند.<sup>(۲)</sup> و چون این طائفه، هر کس را خالق افعال حقیقی می‌دانند و مجوس، دو فاعل بیش اثبات نمی‌کنند،<sup>(۳)</sup> مذهب ایشان از این جهت افحش باشد و لهذا در حدیث صحیح، تحذیر از اختلاط با ایشان واقع است.

مقدمه نالته: آنکه افعال الله تعالی،<sup>(۴)</sup> معلل به غرض نیست، اگرچه خالی از حکم و مصالح جلیله نیست. و درین معنی فئه فائزه اشاعره با حکماء موافقند و معتزله درین مسئله نیز مخالفند.<sup>(۵)</sup> دلیل مذهب حق آن است که مراد به غرض، امری است که تصور آن، باعث فاعل<sup>(۶)</sup> بر فعل شود. پس بحقیقت آن امر، فاعل را فاعل ساخته باشد. پس آن فاعل، ناقص بالذات و مستکمل بالغیر باشد، و این معنی بر حضرت حق تعالی محال است. و تمام تحقیق این دلیل و ماله و ما<sup>(۷)</sup> علیه، در کتب کلامیه و حکمیّه طلب باید نمود.<sup>(۸)</sup>

پس افعال الهی منبعث از غرض و غایت نباشد، لکن<sup>(۹)</sup> چنانچه اشاره<sup>(۱۰)</sup> به آن رفت، مشتمل بر حکم دقیقه و مصالح انبیه است که عقول بشر<sup>(۱۱)</sup> از احاطه به آن قاصر<sup>(۱۲)</sup> است. چنانچه از تتبع آیات آفاق و انفس و تدبّر در دقایق علم تشریح و منافع اعضاء و حقایق علم هیأت و غرائب<sup>(۱۴)</sup> افلاک و تفاصیل اوضاع سماوی شمه [ای] از آن معلوم می‌شود؛ و علم الهی محیط است به آن حکم و مصالح بر وجه اتم<sup>(۱۵)</sup> و اکمل. اما<sup>(۱۶)</sup> هیچ کدام از آنها مؤثر در فاعلیت فاعل نیستند و این معنی به تمثیل روشن گردد،<sup>(۱۷)</sup> که باغبان که درختی را غرس<sup>(۱۸)</sup> می‌نماید از برای میوه مثلاً، می‌داند

۱. ق: و از این جهت ایشان را مشابهت با مجوس است.

۲. ع: و یکی مبدأ شر و اول را نور و یزدان می‌نامند و دوم را ظلمت و اهرمن.

۳. ق: نمی‌کند ۴. ش: - تعالی ۵. ش، ق: مخالفاند

۶. ش: - فاعل ۷. ق: - ما

۸. از جمله رک به: الرازی، فخرالدین محمد بن عمر، المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، ج ۱، صص ۵۴۲-۵۴۳، ج ۲، صص ۴۸۶-۴۸۹. ابن سینا، الاشارات و الشبهات، ج ۳، ص ۱۲۳.

۹. ع: لیکن ۱۰. ع: اشارت ۱۱. ق، ش: بشریت

۱۲. ع: عاجز ۱۳. ع: + و قاصر ۱۴. ق: غرابت

۱۵. ش: - و ۱۶. ق: از ۱۷. ع، ش: + و آن آنست

۱۸. ق: غرض



که بغیر از میوه، دیگر فواید بر آن مترتب است، مثل انتفاع به سایه و برگ آن. لیکن<sup>(۱)</sup> باعث<sup>(۲)</sup> او بر آن غرس، همان میوه است، نه دیگر فواید. با آنکه آن فواید معلوم است باغبان را بهمان<sup>(۳)</sup> طریق تمام حکم و مصالح بمنزله دیگر فواید است نسبت با باغبان، به این معنی که هیچ کدام باعث و عامل<sup>(۴)</sup> به فعل نیستند، اگر چه معلوم الترتیبند.<sup>(۵)</sup>

مقدمه رابعه: آنکه عنایت الهی متعلق به نظام کل عالم من حیث الكل است و مقصود بالذات همان است و مصالح جزئیة راجع به همان مصلحت کلیه است.<sup>(۶)</sup> چنانچه هر چه در عالم واقع می شود، البته منساق است به آن مصلحت کلیه، اگر چه نسبت با شخص<sup>(۷)</sup> معین، مصلحت در خلاف آن نماید<sup>(۸)</sup> و نظیر این معنی آنکه، مهندس چون طرح عمارتی رقم کشد،<sup>(۹)</sup> در آن امر ملاحظه<sup>(۱۰)</sup> وضعی کند که نسبت با جمیع آن عمارت من حیث المجموع اولی و الیق باشد و به حسب مصلحت کل خانه، تعیین موضعی از برای مجلس و مکانی برای دهلیز و محلی برای متوضاً و غیرها نماید و درین صورت<sup>(۱۱)</sup>، نظر به مجموع خانه لایق به هر محل، آن است که مهندس تعیین نموده، اگر چه نظر<sup>(۱۲)</sup> به هریک از اجزاء، الیق آن باشد که مثلاً مجلس باشد. همچنین معمار قدرت الهی نیز<sup>(۱۳)</sup> طرح عالم بر وجهی رقم کشیده که نسبت با مجموع من حیث المجموع، اصلح باشد، اگر چه نظر با خصوص هریک از اجزاء، خلاف الیق نماید.

و این مقدمه را برین وجه بیان کرده اند<sup>(۱۴)</sup> که: کل عالم را اوضاع مختلفه مستصور است و شکی<sup>(۱۵)</sup> نیست که عالم به اعتبار آن وضعی<sup>(۱۶)</sup> که اصلح و اکمل باشد، انسابه مبدأ کامل من جمیع الوجوه است. پس البته بر آن وجه موجود خواهد شد. چه هر چند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر باشد، افاده و استفاده بیشتر واقع شود و درین دلیل سخنان بسیار است که لایق به این مختصر نیست و ما بعضی از آنها را<sup>(۱۷)</sup> در<sup>(۱۸)</sup> بعضی حواشی کتب عقلیه تقریر کرده ایم.

و ائمه کشف و شهود درین مقدمه بیان دیگر فرموده اند و آن، آن است که اگر وجهی

۱. ع: لکن / ش: - لکن	۲. ق: - باعث	۳. ع، ش: بهمین
۴. ع، ش: حامل	۵. ش، ق: الترتیب اند	۶. ق، ش: - است
۷. ع: شخصی	۸. ع: می نماید	۹. ع: کند
۱۰. ع: + امری	۱۱. ع: صور	۱۲. ق: - نظر
۱۳. ق: بر	۱۴. ق: کردند	۱۵. ق: شک
۱۶. ع، ش: وضع	۱۷. ع، ش: - را	۱۸. ق: - در

دیگر در نظام کل عالم، البق از آنچه واقع است ممکن بودی، البته<sup>(۱)</sup> بر آن وجه واقع شدی. چه بر تقدیر<sup>(۲)</sup> عدم وقوع، حال از دو بیرون نیست؛ یا حق تعالی را معلوم است که آن وجه البق و اصلح است<sup>(۳)</sup> یا معلوم نیست. و بر تقدیر ثانی،<sup>(۴)</sup> جهل بر الله تعالی لازم آید، تعالی عن ذلک. و بر تقدیر اول<sup>(۵)</sup>، عجز یا بخل. چه اگر قادر بر آن نباشد با وجود امکان، عجز لازم آید و اگر قادر باشد و ایجاد نکند، بخل. تعالی الله<sup>(۶)</sup> عما یقول<sup>(۷)</sup> الظالمون علواً کبیراً.<sup>(۸)</sup>

و این دلیلی است متین و برهانی مبین که امام حجة الاسلام رضی الله عنه،<sup>(۹)</sup> در بعضی تصانیف خود آورده و بعضی اکابر ائمه کشف و شهود بسیار استحسان آن<sup>(۱۰)</sup> نموده‌اند.<sup>(۱۱)</sup>

چون این مقدمات بر صحیفه خاطر منتقش گردد، معنی بیت از حجاب خفا به منصفه ظهور آید. چه در مقدمه ثانیه معلوم شد که هر فعل که هست، ابتدائاً<sup>(۱۲)</sup> مستند به حضرت حق است. و در مقدمه ثالثه ظاهر شد که افعال الهی متضمن مصالح و حکم کلیه است و در مقدمه رابعه روشن گشت<sup>(۱۳)</sup> که آن مصلحت، متعلق به نظام کل عالم من حیث الکل است.

پس هیچ فعل، خطا نباشد، چه بطریقی که در مقدمه اولی معلوم شد، خطا در افعال راجع به مخالفت مصلحت است و هرچه در عالم واقع می‌شود، متضمن مصلحتی<sup>(۱۴)</sup> است در نظام کل عالم؛ اگر چه مفوت مصلحت جزوئیّه باشد نظر به فردی معین، و به حسب عقول قاصره خطا نماید. چه مبین شد که مقصود بالذات، مصلحت کلیه عالم است و ترتیب هر فرد بر وجهی واقع می‌شود که مناسب آن نظام باشد. پس صلاح آن فرد من حیث الخصوص، مقصود بالذات نیست، بلکه وسیله مصلحت کل است. پس مفلس کافر مثلاً اگر برین<sup>(۱۵)</sup> صفت نبودی، در نظام عالم خلل<sup>(۱۶)</sup> بودی. و همین اعتبار

۱. ق. - البته  
 ۲. ق: تقدیری  
 ۳. ع: - البق است و اصلح.  
 ۴. ع: برین تقدیر / ق: اول  
 ۵. ق: ثانی  
 ۶. ع: - الله  
 ۷. ع: تقول  
 ۸. اشاره به آیه: سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً. بنی اسرائیل / ۴۳  
 ۹. ع: - رضی الله عنه  
 ۱۰. ق، ش: این  
 ۱۱. از جمله رک به: ابو حامد محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ۲ جلد، ج پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۸.  
 ۱۲. ش: ابتداء  
 ۱۳. ع: - گشت  
 ۱۴. ق: مصلحت  
 ۱۵. ق: بدین  
 ۱۶. ع: - خلل

باید کرد در حال هر فرد در هر وقت تا<sup>(۱)</sup> روشن شود<sup>(۲)</sup> که هر چیز که هست، آن چنان می‌باید. غایت<sup>(۳)</sup> امر آنکه، عقول بشری<sup>(۴)</sup> از احاطه<sup>(۵)</sup> به کمیّت و کیفیت و لمیّت آن عاجز است و همانا سرّ قدر که از نظر ادراک انسانی<sup>(۶)</sup> در حجاب عزّت و جلال مختفی<sup>(۷)</sup> است، همین معنی است.

فذلکه<sup>(۸)</sup> محصلّ این مباحث آنکه به مقتضای «والله خلقکم و ما تعلمون»<sup>(۹)</sup> فاعل حقیقی، بغیر حق تعالی جلّ و علا نیست.<sup>(۱۰)</sup>

در کون و مکان فاعل مختار یکیست آرنده و دارنده اطوار یکیست<sup>(۱۱)</sup> از روزن عقل اگر برون داری سر روشن شودت کین همه انوار یکیست پس هر فعل که از ممکنات ظاهر شود حقیقتاً<sup>(۱۲)</sup> مخلوق حق تعالی است و البته متضمن صلاح نظام کل من حیث الکل، از این حیثیت صواب باشد. اگر چه نظر بخصوصیت مظهر آن فعل و عدم تأدی به مصلحت جزوئیّه آن فرد، خطا نماید. و چون وصف خطا از اضافه<sup>(۱۳)</sup> افعال به مظاهر و اعتقاد به<sup>(۱۴)</sup> فاعلیت ایشان<sup>(۱۵)</sup> ناشی می‌شود و آن اعتقاد خطاست، پس وصف افعال به خطا، خطا باشد. و تفصیلش آنکه، قول به آنکه بعضی<sup>(۱۶)</sup> افعال خطا است یا به اعتقاد فاعلیت حق تعالی در آن فعل است، یا به اعتقاد فاعلیت غیر حق تعالی. و اول مستلزم نسبت خطا است بحضرت حق تعالی عن ذلک. و ثانی مستلزم اثبات فاعل حقیقی غیر حق تعالی، و آن<sup>(۱۷)</sup> خلاف مذهب حق است، کما حَقَّقْ آنفأً. و ناظم بناء کلام درین بیت، بر مذهب حق نهاده و مضمونش آنکه، هر نقشی که<sup>(۱۸)</sup> از قلم صنع بر لوح وجود ظاهر شده، همه متضمن مصالح است و منساق به نظام کل، پس صواب باشد. چه<sup>(۱۹)</sup> اگر خطا باشد لازم آید اسناد خطا به صانع حقیقی، جلّ و علا.

و از این تقریرات معلوم شد که مراد ناظم نفی خطا در افعال است. چنانچه فحوای بیت بر آن مشعر است و اگر کسی را دغدغه شود که چون فاعل، همه<sup>(۲۰)</sup> او است، پس

۱. ق: - تا	۲. ع: + خلل	۳. ق: عنایت
۴. ع: - بشری	۵. ق، ش: احاطت	۶. ع: انسان
۷. ع: مخفی	۸. ع، ش: - فذلکه	۹. صفات / ۹۶
۱۰. ش: + لمؤلفه	۱۱. ق: در مشهد عاشق، دل و دلدار یکی است	
۱۲. ع: حقیقت	۱۳. ق، ش: اضافه	۱۴. ع، ش: - به
۱۵. ش: انسان	۱۶. ق، ع: بعضی	۱۷. ع: این
۱۸. ق: - که	۱۹. ع: - چه	۲۰. ق: پس

از اثبات خطا در اقوال نیز نسبت همان خطا به فاعل حقیقی لازم آید. وجه<sup>(۱)</sup> دفع این دغدغه آن است که خلق کذب، نه کذب است، پس نسبت نقص، به حضرت موجد حقیقی لازم نمی آید و شکی نیست که ایجاد اقوال کاذبه در عالم، همچون سایر افعال موجودات دخل در نظام کل دارد، پس ایجاد آن عین صواب باشد، به آن معنی که در صفت افعال گفته شد که آن تأدی به مصلحت است. اگرچه نفس قول، کاذب باشد و خطا به آن معنی صفت قول واقع می شود، اعنی عدم مطابقت با واقع و در آنچه گفته، خطا بر قلم صنع نرفت، تنبیه بر آن می کند که قاصران که اثبات خطا می نمایند، نسبت خطا به صانع کرده اند، زیرا که همه، فعل اوست. و آنچه در مصراع<sup>(۲)</sup> ثانی گفته که<sup>(۳)</sup>:

### آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

اشعار بر آن است که نمایش خطا در نظر قاصر، آن است که دیده ادراک ایشان از غشاوه تقلید و سبیل<sup>(۴)</sup> صورت بینی، پاک نشده و از اطلاع بر فاعل حقیقی و احاطه بر مصالح کلیه نظام عالم قاصرند.<sup>(۵)</sup> اما در نظر کامل که همه، فعل فاعل حقیقی می دانند و همه منساق به مصلحت کلیه، نظام عالم، همه صواب می نماید. پس نظر او پاک است از غبار کدورت اغیار<sup>(۶)</sup> و خطا پوشش است. چه خطائی که به خطا در نظر قاصران می نماید از نظر حقیقت بین او پوشیده است.

و آنچه بعضی قاصران را توهم می شود که میان مصراع دوم و اول منافات است، بنابر آنکه از اول فهم می شود که خطا نیست و از ثانی فهم می شود که خطا هست و نظر پیر، آن را پوشیده، مندفع است با آنکه<sup>(۷)</sup> مراد او، خطائی است که در نظر قاصران می نماید، نه<sup>(۸)</sup> خطای واقعی، و لهذا وصف نظر به پاک کرده، چه نظر پاک آن است که اشیاء را چنانچه هست ببیند، نه آنکه آنچه باشد نه ببیند<sup>(۹)</sup>. پس اگر خطا در واقع بودی و نظر پیر آن را ندیده بودی، پاک نبودی.

این بود آنچه عجالة الوقت، بی اعمال رویتی و استعمال فکرتی به زبان کلک دو زبان برآمد. و درین مقام حقایق بسیار و دقایق بی شمار است. اما استعجال با کثرت<sup>(۱۰)</sup>

- |  |                  |               |
|--|------------------|---------------|
| ۱. ع. ق. و چه                                | ۲. ع. مصرع       | ۳. ق. ش. - که |
| ۴. سبیل: شبه پرده ای که جلوی چشم را می گیرد. | ۷. ع. با آنکه    | ۵. ق. قاصراند |
| ۶. ع. - اغیار                                | ۱۰. ق. - با کثرت | ۸. ع. و       |
| ۹. ق. ش. نه ببیند                            |                  |               |

اشغال، مانع از تفصیل و تطویل است. با آنکه صعوبت مطلب و غموض مبحث و قلت مستأهلان ادراک غوامض اسرار، و کثرت معاندان و اهل انکار، و شیوع جدال و اصرار و نفاد<sup>(۱)</sup> شوق<sup>(۲)</sup> اشرار نیز مانع است.

شعر<sup>(۳)</sup>

اقول بالخد خال حین انعتہ خوف الرقیب و ما بالخد من خال  
اللهم أرنا الحق حقاً و أرزقنا اتّباعه و أرنا الباطل باطلاً و أرزقنا اجتنابه و الحمد لله  
حمداً كثيراً تبلغ مبلغ اللاتهای و علی نبیّه الصلاة و السلام صلاة یزیدی علی نفحات  
الدّاری و تباهی<sup>(۴)</sup>.

پی نوشت‌ها

۱. شریف، ج ۲، ص ۴۱۵. دوانی، علی، شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، ص ۴۷-۴۸.
۲. برکت، صص ۳۳-۱۱۳.
۳. از جمله رک به: رساله حاضر، ص ۱۶۳.
۴. الموسوی الخوانساری، ج ۲، ص ۲۴۰.
۵. دوانی، رساله نور الهدایه در ضمن الرسائل المختاره، ص ۱۲۱ تا ۱۲۳.
۶. دوانی، جلال‌الدین محمد و الخواجوی اصفهانی، الزّوراء در ضمن سبع رسائل، ص ۱۷۴.
۷. همان، ص ۱۷۵.
۸. همان، ص ۱۷۶.
۹. همان، ص ۲۰۹.
۱۰. همان، ص ۱۷۷.
۱۱. همان، ص ۱۷۸.
۱۲. دوانی، رساله نور الهدایه، ص ۱۱۵.
۱۳. همان، ص ۱۱۴.
۱۴. فرامرز قراملکی، صص ۸۵-۸۶.
۱۵. از جمله رجوع کنید به: بهمنیار بن المرزبان، ص ۵۷۸؛ ابن سینا، الشفاء الالهیات، صص ۳۲۷، ۳۴۳، ۴۰۳، ۴۰۴؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۱۶؛ سهروردی، صص ۲۴۶ تا ۲۴۸ و ۲۵۵ تا ۲۵۹.
۱۶. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۱۲۳.
۱۷. بهمنیار بن المرزبان، ص ۵۷۹.

۱. ق: - ادراک غوامض اسرار و کثرت معاندان و اهل انکار و شیوع جدال و اصرار و نفاد  
۲. ع، ش: سوق  
۳. ع، ش: - شعر  
۴. ع: + تمت حامداً مصلياً مسلماً.

۱۸. خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۳۳۱.  
 ۱۹. فخر رازی، ج ۲، ص ۴۸۶ و ۴۸۷.  
 ۲۰. خواجه محمد حافظ شیرازی، ج ۲، ص ۶۶.

## منابع

- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، تصحیح سلیمان دنیا، الطبعة الثانية، مؤسسة النعمان، بیروت، ۱۴۱۳/۱۹۹۳ م.
- \_\_\_\_\_، الشفاء الالهيات، به اهتمام الاب قنواتی و سعید زاید، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
- الموسوی الخوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، چاپ اول، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱/۱۹۹۱.
- برکت، محمد، کتاب شناسی مکتب شیراز، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۳.
- بهمینار بن المرزبان، التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- حافظ شیرازی، خواجه محمد، دیوان حافظ شیرازی، بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، انتشارات سفیر، چاپ ۲، ۱۳۸۱.
- خواجه نصیرالدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح علامه حلّی، چاپ سوم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۲.
- دوانی، جلال الدین محمد، رساله نور الهدایه، تصحیح سید احمد تویسرکانی، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع)، بی تا.
- دوانی، جلال الدین محمد و الخواجوی اصفهانی، اسماعیل، الزّوار در ضمن سبع رسائل، به کوشش سید احمد تویسرکانی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- دوانی، علی، شرح زندگانی جلال الدین دوانی، قم، ۱۳۳۵.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، حکمة الاشراق، شرح سید جعفر سجادی، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- فخر رازی، المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبيعیات، ج ۲، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۱ هـ.
- فرامرزی قراملکی، احد، «آراء و آثار منطقی جلال الدین دوانی»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، دوره اول جدید، شماره اول، بهار، ۱۳۸۳.



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی